



تطور فقه شیعه و جایگاه سرائر در آن

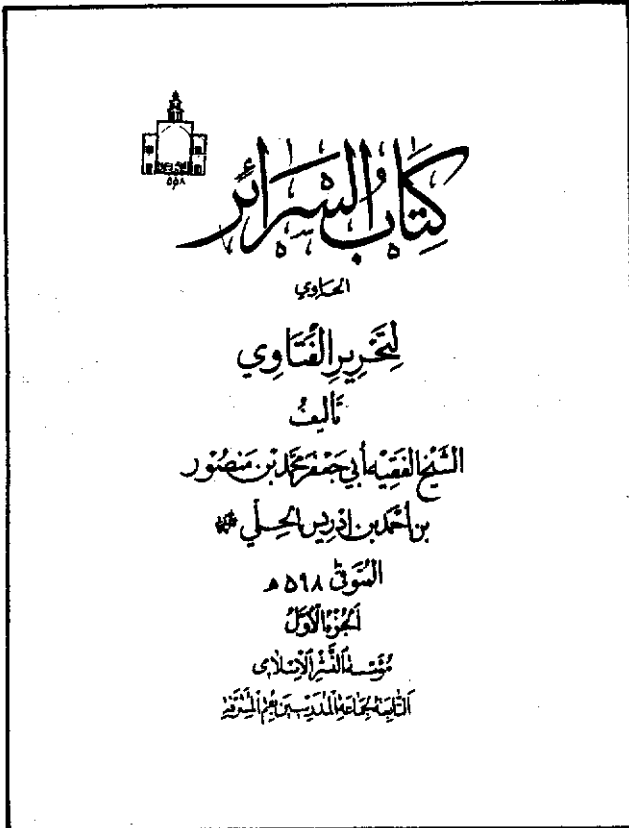
محمد علی مهدوی راد

اساس سنت پیروی نموده و از این راه تبعیت از این شیوه را به یاران و اصحاب خویش می‌آموختند^۱ و چون کسانی از آنها را در مقام اجتهاد و افتا می‌یافتند؛ ترغیب و تشویق می‌نمودند^۲. و سه دیگر آنکه از بسیاری از اصحاب امامان (ع) آرا و اجتهادات فقهی دقیقی در مآخذ فقهی توان یافت؛ مانند فضل بن شاذان نیشابوری، یونس بن عبد الرحمن، زرارۃ اعین کوفی، جمیل بن دراج، عبدالله بن بکیر، محمد بن ابی عمیر، حماد بن عیسی^۳ و... و نیز توان گفت که برخی از یاران بزرگ امامان (ع) که متهم به قیاس و اجتهاد و رأی شده‌اند - بدانسان که در عامه بوده است و چنانکه برخی از فقیهان اشاره کرده‌اند - در حقیقت پیرو روش فقهی استدلالی و تحلیلی بوده‌اند، و نه پیرو قیاس سنتی^۴.

با این همه و با تکیه و تأکید بر اینکه نوعی جنبش استدلالی و اجتهادی و تعقلی که در مسائل فقهی با در نظر گرفتن احکام و ضوابط کلی قرآنی و حدیثی به اجتهاد معتقد بوده و عمل می‌کرده است^۵؛ باید گفت که فتوا و اظهار نظر فقیهان در این دوره غالباً از حوزه نقل روایات همراه با

کتاب السرائر الخاوی عن بحر الفقاوی، اثر محمد بن محمد بن منصور بن احمد بن ادریس الخلی، تحقیق گروهی از دانشمندان حوزه، (دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰-۱۴۱۱)، ۶۷۶+۶۸۰ ص، وزیری.

فقه از آغوش حدیث سربرآورد و در دامن آن بر آمد و رشد کرد. فقیهان در آغاز، احادیث را عرضه می‌کردند و بر پایه آن قوانین و مقررات را ارائه می‌دادند. گویانکه برخی پنداشته‌اند که فقه شیعی در دوران حضور امامان (ع) دامنه‌ای بسیار محدود داشته است؛ زیرا با وجود امامان (ع) و امکان دسترسی بدانان مجالی برای اجتهاد و فقاوت نبود؛ اما این پندار چندان به صواب نیست. یکی بدان جهت که امامان شیعه (ع) در راه ایجاد زمینه‌های فکر تعقلی و استدلالی، تشریقات و محسینهای فراوانی داشته‌اند و در مسائل فقهی با طرح این نکته که بیان اصول و قواعد کلی و وظیفه ما و تفریع و استنتاج احکام جزئی به عهده شماست؛ عملاً آنان را به تفقه و اجتهاد می‌خواندند^۶. دو دیگر آنکه آنان به روشی طرز اجتهاد صحیح و روش فقه استدلالی را بر



اسناد (چونان مسانید معروف عامه) فراتر نمی‌رفت. به دیگر سخن آنان بعد از درنگریستن به روایات و مراعات ضوابط استنباط و اجتهاد و تمییز صحیح از سقیم احادیث، آنها را در مجموعه‌هایی بر اساس ابواب فقه گرد می‌آوردند. بدین سان آثار فقهی آنان همان مسانیدی است که با عناوین الاصل، الكتاب، الجامع، المسائل و... مشهور است. این شیوه تا پایان سده سوم ادامه داشت.

عرضه نصوص روایات با حذف اسناد به عنوان فتوا پس از دقت و تمییز صحیح از نا صحیح، شیوه دیگری در نگارش فقه بود که از آغاز سالهای قرن چهارم هجری پدید آمد. از اوکین کوشندگان در این میدان باید از فقیه و محدث عالیتدر، مرحوم علی بن الحسین بن موسی بن بابویه یاد کرد که کتاب الشرائع را برای فرزندش نگاشت و به رساله علی بن بابویه مشهور شد.

ابو علی حسن بن محمد طوسی، فرزند برومند شیخ الطائفه و معروف به مفید ثانی، این جایگاه آغازگری را درباره این بابویه یاد کرده و ستوده است. او می‌نویسد:

او اوکین کسی است که حذف اسانید، جمع بین روایات همگون و عرضه احادیث با قرائن را در رساله ای که برای فرزندش نگاشت، بنیاد نهاد. قام متأخرانی که من دیده ام، شیوه وی را در نگارش آن کتاب می ستایند و به هنگام دست نیافتن به نص - به خاطر وثاقت در نقل و پیشواتیش در فقه و جایگاهش در دین و دانش- در مسائل فقهی بدان استناد می کنند.^۸

مرحوم شهید اول نیز نوشته اند:

فقیهان به هنگام دست نیافتن به نصوص، به لحاظ حسن ظن به ابن بابویه و از آن روی که فتوایش مانند روایتش بود، به آنچه در شرایع می یافتند، تمسک می کردند.^۹

مولی محمد تقی مجلسی (مجلسی اول) از وی به فقیه المحدثین یاد کرده و محقق حلی وی را در جمع اصحاب فتوا یاد کرده است.^{۱۰}

البته شیوه ابن بابویه پس از وی نیز ادامه یافت. مرحوم شیخ صدوق با نگارش المتع و الهدایه، و شیخ مفید با تدوین مقنعه و شیخ طوسی با نگارش نهاییه و... این نگارشها را به کمال رساندند.

فقیهان غالباً آنچه را درباره کتاب ابن بابویه آوردیم، درباره این گونه آثار معتقد بودند و در میان فقهای متأخر نیز مرحوم آیت الله العظمی بروجردی بر این شیوه تأکید می‌ورزیده است. و براساس آنچه شاگردان درس آن بزرگوار نوشته اند و استاد بزرگوار ما فقیه عالیتدر بارها در بحثهای فقهی می فرمودند، از این مجموعه با عنوان المسائل المتلقاة یا اصول المتلقاة یاد می کرده است؛ چنان که برخی دیگر از فقیهان از این مجموعه به الفقه المنصوص یاد کرده اند.^{۱۱}

آنچه بدان اشاره شد، بی گمان برای پاسخگویی به مشکلات و گره گشایی معضلات پسنده نبود؛ از این روی در ادامه تبیین و تشریح مسائل فقهی؛ فقیهانی پا فراتر نهاده و

به استنباط و استخراج مسائل بر اساس کلیات و قواعد نهفته در کتاب و سنت پرداختند و دامنه فقه را با ژرفنگری و استواری بگستراندند.

متکلم، فقیه و رجالی بزرگ، حسن بن علی بن ابی عقیل را باید از پیشروان این مرحله نامید که کتاب عظیم المتمسک بحبل آل الرسول را نگاشت که شیخ الطائفه از آن به کتابی بزرگ و نیکو یاد کرده است.^{۱۲} همچنین قهرمان بزرگ فقه و فقاہت، علامه حلی ضمن آنکه آن را به عنوان کتابی مشهور یاد کرده^{۱۳}، آراء گوناگون مؤلف را در اثر گرانقدرش، مختلف آورده است. و مرحوم علامه سید بحر العلوم در جایگاه بلند فقهی وی نوشته است:

او اوکین کسی است که در فقه به ژرفی نگریست و مسائل آن را پبیراست و راه بحث در اصول و فروع را در آغاز غیبت کبرا گشود.^{۱۴}

کتاب این ابی عقیل در همان زمان جایگاه بلندی یافته بود و از شهرتی بسزا بر خوردار بود؛ به گونه ای که به گفته مرحوم نجاشی تمام حاجیانی که از خراسان به حج می رفتند، نسخه هایی تهیه کرده و به همراه می بردند.^{۱۵}

در سده های واپسین نیز روش فقهی این ابی عقیل مورد احترام و تحسین فقیهان قرار داشته و آراء وی در همه مأخذ شیعی نقل می شده است.

محمد بن احمد بن جنید اسکافی - که مرحوم نجاشی وی را با عنوانی چون چهره بر جسته فقیهان شیعه، ثقه و جلیل القدر یاد کرده و ستوده است^{۱۶} - نیز از فقیهان سختکوش و گرانقدر این مرحله از تدوین فقه است. وی با تدوین کتابهای (تهذیب الشیعة لأحكام الشریعة) و (الأحمدی للفقہ المحمدی) گام بلندی در استوارسازی مبانی فقه و گسترش دامنه اجتهاد و استدلال در فقه برداشت. مرحوم شیخ الطائفه از کتاب تهذیب وی به عنوان کتابی بزرگ و بالغ بر بیست جلد یاد می کند و یاد آوری می کند که وی آن را به شیوة فقیهان و اهل استدلال نگاشته است.^{۱۷}

شیوة فقهی این جنید در زمان خود وی مخالفانی را برانگیخت و به پیروی از قیاس و رأی متهم گردید. با اینکه این جنید برای دفاع از خود و روش فقهی خویش کتابهایی نوشت^{۱۸}؛ اما آرا و اندیشه های فقهی تا سالها پس از وی اقبال چندانی نیافت و مورد انتقاد متأخران از خود نیز واقع گشت^{۱۹}. مرحوم شیخ مفید با اینکه هوش و استعداد فقهی این جنید را می ستود؛ اما با روش فقهی وی به مبارزه برخاست و آرا و دیدگاههای فقهی او را نقل و رد می کرد.^{۲۰}

یکی - دو قرن بعد این ادریس به تجلیل از وی پرداخت و دیدگاههای فقهی را با ستایش تمام نقل کرد.^{۲۱}

و بدین سان این جنید بار دیگر در محافل فقهی مورد توجه قرار گرفت و از نیمه دوم قرن هفتم که استدلالهای عقلانی در فقه شیعه محدوده گسترده تری یافت، آرا و آثار وی با ستایش و اعجاب بسیاری نگریسته شد. علامه حلی - که به راستی از قلله های افراشته فقه و فقاہت است - این جنید را در عالیترین رتبه فقاہت دانست.^{۲۲}

او سخن یکی از عالمان را در باره این جنید یاد می کند که کتاب تهذیب وی را نیکوترین، رساترین، زیباترین و استوارترین کتاب فقهی دانسته و جامعیت آن را در مسائل فقهی و احتمال بر آرا و نقد و بررسی و استدلال به شیوة فریقین ستوده است. علامه آنگاه می گوید:

من به کتاب الأحمدی فی الفقه المحمدی از این شیخ عظیم الشأن دست یافتم که گزیده کتاب تهذیب اوست. کتابی است نیکو که جایگاه بلند او را در فقاہت و دقت نظر و فضل و کمال نشان می دهد. من آرا و اقوالش را در مختلف یاد کرده ام.^{۲۳}

در ادامه تدوین فقه، جایگاه بلند متکلم زبردست و فقیه ژرف اندیش، ابو عبدالله محمد بن نعمان بغدادی - معروف به شیخ مفید - یاد کردنی است که در گشودن راه استدلال و تعقل در کلام و فقه شیعی مکانتی عظیم و نقشی شگرف دارد.

انتقادهای سخت و کوبنده او علیه قشریگری و لزوم روی آوردن به نگرشهای عقلانی روشن است. برخی از پژوهشیان معتقدند که کار محدثان به جایی رسیده بود که شیخ مفید برای نجات علمی و فکری شیعه چاره ای جز چنین خشونت و شدت عملی را در برابر آنان نمی دید^{۲۴}. این جایگاه بلند و نقش شگرف وی را همگان پس از مرگ وی ستوده اند. مرحوم شیخ الطائفه از وی به عنوان پیشرو دانش اعتقادات و فقه و مردی بسیار هوشمند، با دوری نافذ و نگرشی ژرف یاد کرده است^{۲۵}.

شیخ مفید با پیگیریهای هوشمندانه و ایجاد مرکز تعلیم و تعلم و نشستن بر مسند تدریس، تفکر عقلانی و استوارسازی مبانی فقهی را پیشه ساخت و با تألیف و تصنیف آثار بلند، از یکسو به نقد اندیشه محدثان پرداخت و از سوی دیگر به تبیین دقیق مسائل فقهی و استواری مبانی آن همت گماشت. او اوکین کتاب شامل و کامل در دانش اصول را نگاشت^{۲۶}. و بدین سان با تنقیح مبانی استنباط مسائل فقهی، راه تفکر و استدلال را در برابر فقیهان گشود و با نگارش آثار چون مقنعه، المسائل الصاغانیة، الاعلام، الأشراف^{۲۷} و... به مباحث فقهی ابعاد گسترده تری داد. همچنین او با نوشتن نقدها و ردها به اندیشه های مختلف، به ویژه اندیشه های محدثان و «اهل الأخبار»^{۲۸}، زمینه را برای رشد تفکر عقلانی در فرهنگ اسلامی آماده تر ساخت.

پس از مرحوم شیخ مفید، شاگرد نامدار وی سید مرتضی علم الهدی، هدایت علمی جامعه را به دست گرفت و در تعمیق و تعمیم اندیشه های استادش گامهای بلندی برداشت. او با نگارش الذریعة الی اصول الشریعة از یکسوی دامنه این دانش را بگسترده و از سوی دیگر در استواری مبانی استنباط مسائل فقهی نقش مهمی را ایفا کرد^{۲۹}. سید مرتضی افزون بر تدریس فقه و تربیت شاگردان، با نگارش آثار فقهی به تطور و تکامل فقه یاری رساند. او با تدوین الانتصار، استقلال فکری شیعی و اوج فقاقت این جریان ناب اسلامی را به نمایش

گذاشت و با نوشتن آثاری چون رسالة فی الرد علی اصحاب العدد^{۳۰}، رسالة فی ابطال العمل باخبار الاحاد^{۳۱}، و... در برجیدن ظاهر گرای و قشری اندیشی گامهای بلندی برداشت.

پس از این چهره های منور علم و فقاقت، ظهور قهرمان بزرگ میدان تحقیق و تألیف، محمد بن الحسن طوسی (شیخ الطائفه) دگرگونی عظیمی را در جریان نگارش فقه و تدوین آثار فقهی به وجود آورد. او که حقا «شیخ الطائفه»، بلکه «شیخ الاسلام»^{۳۲} و بلندترین قله افراشته مکتب تشیع است؛ از مسند تدریس و تحقیق و جایگاه بلند تدوین و تألیف با نگرشی ژرف و شناختی شکوهمند از زمان و جاریهای آن گامهای بلندی برداشت که امروز نیز بسیار سودمند است و کارآمد. مرحوم شیخ تلاشهای سلف صالح خود را در دانش اصول و تنقیح مبانی استنباط، با نگارش کتاب گرانقدر عدّة الأصول^{۳۳} پی گرفت و در زمینه فقه و تبیین مسائل شرعی آثار ارزشمندی را نگاشت. او در آغاز، کتابی با عنوان النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی نوشت و چنان پیشینیان تنها به عرضه احکام «متلقاة» از احادیث بسنده کرد. آنگاه به نگارش کتاب عظیم المبسوط همت گماشت تا اوج فقاقت شیعی و قدرت تفریع مسائل از «اصول» را در مقابل فقیهان اهل سنت به نمایش گذارد. آنک با تدوین کتاب الخلاف، فقه تطبیقی را بنیاد نهاد «و به تعبیری دقیقتر بگسترده» و با یادکرد موارد اختلافی فقه شیعه با فقه عامه و استدلال متین و استوار، قدرت تفقه و استنباط شیعی را نمایاند.

در کنار این تلاشهای شکوهمند فقهی، شیخ الطائفه کتاب الجمل و العقود را نگاشت و اصول مسائل فقهی را با کمترین عبارت و در عین حال با چینش و رده بندی دقیقی با فصلهای مشخص و ارقام معین به تحریر در آورد. برخی از پژوهشگران، این اثر شیخ را اوکین کتاب در نوع خود دانسته و از آن به «فقه کلاسیک» یاد کرده اند^{۳۴}.

اوج فقاقت، عظمت اندیشه، اُبهت علمی و جایگاه بلند شیخ الطائفه در ابعاد مختلف فرهنگی که چنان قله بلندی بر

تمام زوایای دانشهای آن روز اشراف داشت، زمینه تفکر، تفقه و خطر کردن در مقابل اندیشه های آن بزرگمرد را از دیگران ربود. این مرعوبیت علمی و عدم تحرك فکری به گونه ای بود که به گفته فقیه بلند پایه مرحوم سدید الدین محمود حمصی، فقیهان پس از شیخ، حکایتگران فتاوی شیخ بودند و نه فقیهان مجتهد^{۳۵}. به این نکته، عالمان و فقیهان دیگر نیز تنبه داده اند^{۳۶}. جو آرام و بی تحرك فقهی همچنان ادامه داشت و عالمان در باره آثار شیخ به نقد و بررسی نمی پرداختند و گاه با پرداختن افسانه هایی آراء وی را غیر قابل تجدید نظر تلقی می کردند. حکایت خواب برخی از عالمان و استفسار از حضرت علی (ع) در باره نهایی شیخ و جواب و تأیید قامت آن از سوی امام، از جمله این افسانه هاست^{۳۷} که می تواند نشانگر گوشه ای از قداست سازی برای اندیشه های مرحوم شیخ و قداست نمایی آنها باشد.

ابن ادریس در چنین حال و هوایی بر مسند تدریس و تألیف نشست. او که اندیشه ای آزاد و روحی بلند و نگرشی ژرف داشت، چنین فضایی را بر نتابید و با تمام توان و با تکیه بر مبانی استوار، علیه ایستایی تفقه و اجتهاد و برای درانداختن طرحی نو و تحوکی در جریان فقه و فقاهت تلاش کرد.

ابن ادریس در سر آغاز کتابش از روی گردانی مردم از فقه و فقاهت می نالد و از اینکه کهنسالان از سر غفلت و یا نا آگاهی، میراث زمان را تضييع می کنند و در بحث و کاوش کوتاه می آیند، شکوه می کند و از به کنندی گراییدن تلاشها در آستانه دانش و تهی بودن میدان آن از مسابقه و پشتتازی تأسف می خورد^{۳۸}. وی در پایان مقدمه گرانقدر و تنبه آفرینی که بر کتاب نگاشته است، سخن شیخ طوسی را از مقدمه کتاب مهسوط می آورد که نهاییه را به هنگامی نگاشته بوده است که بسیاری از عالمان حتی تغییر الفاظ متون روایات را تحمل نمی کردند و از هرگونه اجتهاد و تفریح وحشت می کردند. و آنگاه با شکفتی می گوید: اینک چگونه

است که تمام آنچه را شیخ آورده حق می پندارند و بهنجار؛ نه رد آن را سزاوار می دانند و نه سخنی بر خلاف آن را تحمل می کنند^{۳۹} ۱۲

ابن ادریس با هوشمندی موضعش را در مقابل فضای علمی و فقهی آن روز تبیین می کند و پس از آنکه مستند قطعی احکام را بر می شمرد، خاطر نشان می سازد که هنگام دست نیافتن به دلیلی از «کتاب»، «سنت مستواتر» و «اجماع»، عقل را تکیه گاهی استوار می شمرد و مباحثی خواهد در اجتهاد و اظهار رأی از جهات گونه گونی تبیین میکند و در رد حجیت خبر واحد سخن می راند و می نویسد:

به ادله ای که یاد کردم عمل می کنم و با تکیه بدانها فتوی می دهم و به هیچ سیاهه ای نگاشته شده و سخنی دور از حق توجه نمی کنم و جز از دلیل روشن پیروی نمی نمایم^{۴۰}.

افزون بر این در مواردی دیگر نیز تصریح می کند که از دلایل متقن پیروی می کند و هیچ گونه امتیازی را جز این بر نمی تابد^{۴۱}.

این موضع قاطع و موج افکن ابن ادریس قطعاً پیامدهایی داشته است. حوزه علمی آن روز با فضایی که داشته است - و پیشتر بدان اشاره کردیم - به سهولت چنین دگرگونی را بر نمی تابید و در مقابل آن موضع می گرفت. این واقعیت را با دقت در مواردی از سرائر توان فهمید^{۴۲}.

به هر حال سرائر را باید حاشیه گونه ای بر آثار فقهی شیخ طوسی تلقی کرد و یا از آن به عنوان کتابی در نقد آثار شیخ یاد نمود. او برای نشان دادن ناهنجاری فضای علمی زمانش و صحت و استواری موضعش در مقابل آراء شیخ، گاه به نقد دیدگاههای وی می پردازد و در پرتو ادکة فقهی، ناصوابی آراء شیخ را می نمایاند^{۴۳}. و دیگر گاه رجوع شیخ را از اندیشه ها و فتاوی پیشینش یاد می کند و عملاً می فهماند چنانکه خود شیخ بر خلاف فتاوی پیشتر خود فتوا داده است، دیگران نیز می توانند چنین کنند^{۴۴}. و بالاخره گاهی هم اشاره می کند که آنچه شیخ آورده است، ممکن است صرفاً نقل باشد

و نه رأی و فتوا و اعتقاد^{۴۵}. نکته دیگری که گاه ابن ادریس بدان پرداخته، تأثیر پذیری شیخ الطائفه از فقه عامه است. او گاهی این مطلب را با درشتگویی نیز می آمیزد؛ اما مواردی نیز فتاوی شیخ را ارج می نهد و می پذیرد و از شیوه استدلال او به عظمت یاد می کند^{۴۶}.

با این همه هر خلاف آنچه مشهور است، ابن ادریس هرگز از ارج و عظمت شیخ نمی کاهد و در مقام نقد فتاوی وی به ناسزا گویی نمی پردازد و از بزرگداری وی دریغ نمی ورزد. از این روی گاهی به توجیه سخن شیخ می پردازد و دیگر گاه می گوید دو سخن به ظاهر متهاوت شیخ را به گونه ای جمع کند^{۴۷}. ابن ادریس غالباً به هنگام یاد کرد آراء شیخ الطائفه از وی به «شیخنا ابو جعفر» تعبیر می کند. و در موردی از آن بزرگوار به «الشیخ السعید الصدوق ابو جعفر الطوسی رضی الله عنه و تغمده الله تعالی برحمت^{۴۸}» یاد می کند. همچنین در موردی دیگر، چون سخن سید مرتضی را به نقل شیخ می آورد، می گوید:

من کتابی که مشتمل بر این مطلب باشد از سید مرتضی نیافتم. شاید شیخ ما ابو جعفر در درس از سید مرتضی شنیده و یا در جایی دیگر در گفتگو این مطلب را دریافته باشد. و گر نه شیخ جز راستی و آنچه را بدان یقین دارد، نقل نمی کند؛ چرا که او بزرگتر و متدینتر از آن است که چیزی را که نشنیده و تحقیق نکرده است، حکایت کند^{۴۹}.

متأسفانه فضای نامطلوبی که برخی از داورها و نگاشته های پیشینیان ایجاد کرده بود، داوری درست درباره ابن ادریس را مشکل ساخته و کلام نادرستی که مرحوم مہامقلبی از وی در باره شیخ نقل کرده است، این فضا را تشدید نموده است. آنچه را مرحوم مامقانی آورده که ابن ادریس درباره شیخ گفته است «شیخ الأعاجم تفوه من فیه رائحة النجاس^{۵۰}»؛ معلوم نیست مستند به چه منبعی است. برخی از پژوهشگران رجالی به این نکته توجه کرده و احتمال داده اند که بدفهمی از يك عبارت ابن ادریس، این توهم را

پدید آورده است^{۵۱}.

به هر حال سخن از جایگاه ابن ادریس و سرائر وی فرصتی فراختر می طلبد. اما اینک بر اساس آنچه گذشت و دیگر حقایقی که بر پژوهندگان مخفی نخواهد بود، باید ابن ادریس را از قلّه های افراشته فقه و فقاہت و از پیکه تازان میدان دانش و بینش و از استوار مردانی دانست که سنت شکنی مطلوب را پیشه ساخت و با درک نیاز زمان و فضای علمی حوزه با شجاعت ویژه ای به موج آفرینی همت گماشت، و توان گفت که او در این جهت (تحول آفرینی، اقدام و خطر کردن) چنان شیخ طوسی بوده است پس پیرو راستین شیخ الطائفه نیز اوست. از این روی شایسته است سخن مرحوم شهید مطهری را در مجلیل از شیخ الطائفه درباره ابن ادریس بیاوریم:

این ادریس با این عمل خود اولاً ثابت کرد که از ضمیری آگاه برخوردار است و نیاز عصر خویش را درک می کند؛ ثانیاً ثابت کرد از موهبت شجاعت عقلی و ادبی بهره مند است. او از کسانی نیست که فقط نیاز را احساس کند؛ ولی جرأت اقدام را نداشته باشد. با جرأت و جسارتی کم نظیر این گام خطیر را برمی دارد^{۵۲}.

برخی از عالمان و مجتهدان نیز از این منظر به جایگاه ابن ادریس در جریان فقه شیعی نگریسته اند و سرائر او را از این دیدگاه به ارزیابی کشیده اند. از این روی از جمله پژوهشهای شایسته در باره ابن ادریس و سرائر وی، مقارنه و مقایسه ای است بین کتاب وی و آثار فقهی و اجتهادی مرحوم شیخ الطائفه و عناصری که این دو بزرگوار برای تفقه و اجتهاد به کار گرفته اند. فقیه ژرف اندیش، مرحوم شهید آیت الله سید محمد باقر صدر - قدس سره - در نگاهی گذرا به این مقارنه و تطبیق دست یازیده و یاد آوری کرده اند که سرائر ابن ادریس در به کار گیری قواعد اصولی و تکیه بر مبانی استنباط و نیز بهره گیری از استدلال و توسع در احتجاج، بر مبسوط شیخ الطائفه برتری دارد^{۵۳}.

بر بیان مرحوم صدر باید بنفزیایم که ابن ادریس در بهره‌وری از شواهد وادکه جنبی در باز شناسی ابعاد مسائل فقهی - که از این پس اندکی به تفصیل یاد می‌کنیم - نیز دقیقتر و گسترده‌تر از مرحوم شیخ وارد شده است.

سراثر در نگاهی دیگر

تا بدینجا نگاهی بود به سراثر از بعد تحول آفرینی و موج افکنی در فضای علمی حوزه اسلامی آن روز. اینک به دیگر نگاه و با توجه به محتوای سراثر باید یاد آوری کنیم که ابن ادریس در شیوه نگارش و تدوین محتوای کتاب واستشهاد و استناد نیز ابتکاری است و شیوه کار آمد واستواری دارد. از این نگاه شاید بتوان سراثر را بی نظیر و یا کم نظیر توصیف کرد. بهره جویی فراوان وی از ادبیات عرب در تبیین اصطلاحات فقهی و تکیه به آنچه در دواوین و آثار ادبی آمده است در باز شناسی واژه‌ها و یاری جستی از تحقیقات محققان تاریخ و متخصصان این فن در آنچه مربوط به رویدادهاست، از جمله برجستگیهای کتاب سراثر است. مثلاً وی از کتاب الخلاف مرحوم شیخ طوسی نقل می‌کند که فتوا داده اند: شکار در «وج» (که شهری است از یمن) نه حرام است و نه مکروه. ابن ادریس ابتدا می‌گوید برخی از مشایخ ما این جمله را تصحیف کرده و دو کلمه را يك کلمه تلقی کرده و آن را «صیلوخ» می‌خواندند. آنگاه با تکیه به حدیث، شعر هم آوازگاری واژه «وج» روشن می‌کند و هم معلوم می‌سازد که «وج» در طائف است و نه در یمن^{۵۴}. از این نمونه‌ها در لابه‌لای صفحات زرین سراثر بسیار زیاد است و این نشانگر باریک بینی و وسواس علمی ابن ادریس است^{۵۵}. نکات تاریخی، تعیین زمان و مکان و متعلق رویدادها نیز از جمله بهره‌های ارجمندی است که از سراثر توان برد. مثلاً او در ضمن بحث زیارات از علی اکبر سخن می‌گوید و اشعاری در رثاء آن شهید بزرگوار می‌آورد. آنگاه از شیخ مفید نقل می‌کند که مقتول در کربلا، علی اصغر بوده و علی اکبر، همان امام چهارم (ع) است. ابن ادریس این اظهار نظر را

نمی‌پذیرد و می‌گوید در این گونه مسائل بهتر است به متخصصان فن مراجعه کرد و خود با یاد کرد بسیاری از مورخان و تبارنامه‌نویسان سخن مشهور را می‌پذیرد^{۵۶}.

ابن ادریس که لزوم مراجعه به متخصصان را توصیه می‌کند، خود نیز - چنان که اشاره شد - از این نکته غفلت نمی‌ورزد. مثلاً برای تبیین معنی «مکاری» «الکری»، «اشتقان» و «عنبر»، به الاضداد ابوبکر الانباری و حیوان جاحظ و... مراجعه می‌کند و مطالب فراوانی با یاد گزرد منبع نقل می‌کند^{۵۷}.

اظهار نظرهای او در باره اشخاص و رجال نیز یاد کردنی است و می‌توان آن را از جنبه‌های سودمند کتاب سراثر دانست. در مثل او از ابوعلی بن همام با عنوان «من جملة اصحابنا المصنفين المحققين» یاد می‌کند، و از ابن ابی عقیل با اوصافی چون «ثقه، فقیه، متکلم» سخن می‌گوید، و ابن جنید را به «جلالت قدر و بلندی جایگاه» می‌ستاید، و ضمن ستایش از کتاب مروج الذهب مسعودی می‌گوید «من مصنفی اصحابنا، معتقد للحق». و «یونس بن عبدالرحمن را» تضعیف می‌کند و از شیخ مفید - علیه الرحمه - با عناوین «عالماً بالاخيار و بصحتها و بالرجال و بشقتها» یاد می‌کند و...^{۵۸}

بدین سان باید تاکید کرد و تنبه داد که کتاب سراثر افزون بر جایگاه بلندی در فقه و فقهات، آکنده است از اطلاعات جنبی و آگاهیهای سودمندی که کمتر در آثار مشابهش توان یافت.

آنچه تا بدینجا آمد، نگاهی بود گذرا به جایگاه والای سراثر و مولف گرانقدر آن. سخن از این کتاب و ابعاد گوناگون آن - آن چنان که شایسته است - در این مختصر نمی‌گنجد. از این روی سخن یکی از اندیشه‌وران را در باره ابن ادریس و کتاب سراثر می‌آورم و این بخش را به پایان می‌برم:

ابن ادریس فقیهی ادیب بوده که با داخل کردن نکات و تدقیقات لغوی و رجالی و انساب در فقه شیعی، بدان

رنگ و رونقی خاص بخشید که اثر مشهور فقهی او السرائر خود بهترین نمونه این گونه فقه ادیبانه است. او روحی نقاد داشت و با آرا و انظار شیخ طوسی سخت به مقابله برخاست و روش وی را در فقه به شدت مورد انتقاد قرار داد.^{۵۹}

تصحیح تازه کتاب سرائر

کتاب سرائر در سالهای گذشته دست کم دو بار چاپ و منتشر شده است؛ نخست بار به سال ۱۲۴۷ قمری به چاپ سنگی و قطع رحلی، و دومین بار به سال ۱۲۷۰ قمری به چاپ سنگی به تصحیح سید حسن بن احمد موسوی و حاج ابوالحسن بن مسیح، بدون شماره صفحه. سرائر بارها به گونه افسست نیز منتشر شده است.

اما آنچه اینک مورد گفتگوست، چاپی است محقق در سه جلد وزیری و مجموعاً در ۲۱۲۴ ص ۶۰.

کتاب را سه تن از فاضلان حوزه علمیه قم تصحیح کرده اند و آقای محمد هادی یوسفی بر آن مقدمه ای نگاشته است. محققان پنج نسخه خطی را در اختیار داشته اند که با نسخه چاپی آن مقابله کرده و نسخه بدلها را در پانوشتها ضبط کرده اند. آهنگ تصحیح و تحقیق این اثر آن گونه که از مقدمه دفتر انتشارات اسلامی برمی آید، تحقیق متن کتاب و استخراج منابع آن بوده است. از این روی در مقدمه نوشته اند: موسسه پس از مقابله با نسخه های متعدد به تحقیق، استخراج منابع و چاپ و نشر آن به صورتی زیبا همت گماشت.

کتاب به لحاظ حروفچینی، چاپ و صحافی زیباست. در تحقیق متن آن نیز محققان رنج فراوانی را متحمل شده اند. با این همه، کاستیها و ناهنجاریهای آن نیز کم نیست. اینک اگر برخی از آنچه یاد شد در این مقال می آید، هرگز به معنای کم بها ساختن تلاش محققان کتاب نیست. بلکه یاد آوری نکاتی است که شاید در نظر آید و قبول افتد.

مقدمه کتاب

مقدمه کتاب نگاهی است گذرا به شرح حال ابن ادریس و

کتاب وی و برخی از فتاوی شاذ او. این مقدمه مطالب سودمندی دارد. از جمله در زیر عنوان «هل تجاسر ابن ادریس علی الشیخ» به بی پایه بودن این اتهام توجه کرده است. با این همه توان گفت که این بحث، از مسائل بسیاری در باره ابن ادریس و تحلیل افکار او و جایگاه سرائر و ویژگیهای بی مانندش خالی است. افزون بر این، اشتباهاتی در آن راه یافته است. تاریخ وفات شیخ بهائی ۱۰۳۰ است و نه ۱۰۳۱. در ضمن آثار ابن ادریس، کتاب التعلیقات و منتخب التبیان به وی نسبت داده شده است که این دو، يك مصداق بیشتر ندارد.^{۶۰} در پایان مقدمه، عنوان «منهج التحقيق» آمده است که باید زیر این عنوان از شیوه گزینش نسخه اصل و چرایی آن، روش مقابله و چگونگی تصحیح، استخراج منابع و دیگر مسائل مربوط به روش تحقیق در کتاب سخن می گفتند؛ اما فقط به شمارش نسخه ها بسنده کرده اند.

متن کتاب

بیشتر آوردیم که در این تحقیق، هدف تصحیح متن، استخراج منابع و عرضه تحقیقی زیبا و شایسته بوده است و در مقدمه آمده که چنین شده است. (ج ۱، ص ۴) اما هیچکدام از آنچه آمده، به گونه ای شایسته انجام نشده است. از استخراج منابع شروع می کنیم:

الف: ناهنجاری و ناهمگونی در ارجاعها

در شیوه ارجاعها و نشانی منابع نقلهای متن، گواينکه شیوه های سردمند و کسار امسدي را اهل فن ارانه داده اند^{۶۱} و پژوهشگران باید از شناخت کامل نسبت به این شیوه ها برخوردار باشند و بعد به پژوهش پردازند، اما شاید پذیرفتنی باشد که محقق شیوه ای را برگزینند و در تمام صفحات تحقیق خود از آن بهره گیرند. متأسفانه در تحقیق کتاب سرائر نه این است و نه آن؛ ارجاعها به هیچ روی روشمند و کارآمد نیست. مضافاً اینکه همگون و همسان هم نیست. نمونه را بنگرید: المبسوط: فی فصل حکم الثوب و البدن و الارض اذا اصابت

نجاسة؛ الناصريات: كتاب الطهارة المسألة الثالثة؛ الجمل والعقود: كتاب الصلاة في ذكر المواقيت؛ المبسوط: كتاب الضمان و... یعنی نه شماره جلد روشن است و نه شماره صفحه. از این فراتر، محققان، گاه به کتابی ارجاع می دهند (ج ۱، ص ۳۳۷) و در جای دیگر درباره همان کتاب می نویسند «لا يوجد عندنا» شگفت آورتر اینکه در باره رساله علی بن بابویه به گونه مختلف پانوشتها را آورده اند. بنگرید: رساله لو كانت فهی من المخطوطات (ج ۲، ص ۶۱۵) مخطوطة لم نجدها (ج ۱، ص ۷۸) لم نعر عليه (ج ۲، ص ۴۸) لم نتحققهما فی الرسالة (ج ۱، ص ۳۳۵) رساله ابن بابویه فی منزوحات البئر من النسخة التي بایدینا (ج ۱، ص ۸۳) كتاب الصلاة، ص ۳۸، الطبع الحديث، ۱۷۹، وبالأخره موارد متعددی بدون هیچ اشاره در پانوشت از آن گذشته اند. (ج ۲، ص ۶۳۹). همة این موارد نمونه بود. اینك یکی بنگرید که بالأخره این محققان بزرگوار درباره رساله علی بن بابویه چه می گویند؟ خطی است یا چاپی؟ رساله علی بن بابویه را پیدا کرده اند یا نه؟

وقتی محققان از این رساله صفحه مشخصی را آدرس می دهند، یعنی کتابی با این نشانه های کتابشناسانه: (رسالتان مجموعتان من فتاوی العلمین، علی بن الحسین بن بابویه القمی والحسن بن علی بن ابی عقیل العمائی، الجامع الحاج الشیخ عبدالرحیم البروجردی، المعلق و المنق الحاج الشیخ علی بنهار الاشتهاردی)، آیا این رساله علی بن بابویه است؟ ا به گونه دیگری از ارجاع توجه کنید که در متن آمده است: و جوابات الحائریات. یعنی شیخ این مطلب را در کتاب جوابات الحائریات آورده است. آنگاه در پانوشت آدرس داده اند: جوابات الحائریات. همچنین در متن آمده است: السید المرتضی رحمه الله فی مسائل خلافه. و در پانوشت مرقوم فرموده اند: الخلاق للسید المرتضی، (ج ۱، ص ۱۱۵). طرفه آنکه در موردی نوشته اند: لم نعر علی کتاب الخلاق للسید المرتضی (ج ۱، ص ۱۸۶).

ب- نا آگاهی از منابع یا سهل انگاری دریافتن

در جلد دوم، ص ۳۳۰ و ۵۹۵ مطالبی از المسائل الحائریات شیخ نقل شده است. محققان در پانوشت نوشته اند: «لا يوجد فی النسخة التي بایدینا». اگر محققان به مقدمه همان کتاب مراجعه می کردند، درمی یافتند که محقق سختکوش آن به این نکته توجه داده و نشان داده است که نسخه موجود از کتاب یاد شده اساساً ناقص است و مواردی را وی به وسیله سرائر تکمیل کرده است. موارد بسیاری را با بقیه جمله «لا يوجد عندنا» گذشته اند. از جمله کتاب الاشراف و احکام النساء شیخ مفید (ص ۳۱۱) که نسخه های آن فراوان است، مختصر المصباح شیخ طوسی و...

ج: ارجاع به منابع متأخر

محققان تمام روایاتی را که استخراج کرده اند، به کتاب و سائل الشیعة و مستدرک الوسائل و... آدرس داده اند؛ یعنی به منابعی متأخر از کتاب سرائر اکتفا به منابع متأخر در ارجاع یکسره خطاست. باید در ارجاع روایات کتاب مورد پژوهش به منابع پیشتر از آن ارجاع داد. اما گفتمنی است که محققان پا را فراتر نهاده و حدیث را به «نهج الفصاحة» نیز ارجاع داده اند (ج ۱، ص ۴۹). با اینکه دست یافتن به منابع کهن آن در مجامع حدیثی چندان دشوار نبوده است ۶۴.

د: نا یافته ها

خواننده این کتاب شگفت زده می شود وقتی بنگرد در مقدمه آن نوشته شده است این کتاب پس از تحقیق و استخراج منابع، چاپ و منتشر شده است. اما چون به متن کتاب مراجعه کند، درمی یابد که قریب به اتفاق اقوال فقیهان عامه مصدر یابی نشده است و بسیاری از اقوال ادیبان و مورخان و شعر شاعران یکسره نگردیده است. و بسیاری از روایات که بدون ذکر منبع مانده است. همچنین اقوال ادیبان و مورخان و شعر شاعران یکسره بدون ارجاع مانده است. ارائه نمونه برای آنچه یاد شد، در امکان این مقال نیست. تنها می شود به مواردی اشاره کرد که منابع کاملاً در اختیار بوده و گاهی محققان این کتاب نیز

بدانها مراجعه کرده اند؛ ولی بدون هیچ اشاره به این موارد از آن گذشته اند و یا ادعا کرده اند که بسیار گشته اند و نیافتند. (ج ۲، ص ۴۲۹). سؤال و جوابی از المسائل الحائریات نقل شده و استخراج نشده است که در صفحه ۴۱۳ آن کتاب است. و نیز درج ۱، ص ۳۷۵، بند سوم تا اوائل ص ۳۷۶، سطر ۴ به اندازه نیم صفحه از سید مرتضی نقل شده که استخراج نشده است. این مطلب از جمل العلم سید مرتضی (رسائل الشریف المرتضی، مجموعه ثالثه، ص ۵۴) است. در ذیل حدیث «بین کل اذانین صلاة، نوشته اند «لم نجد الحدیث بعینه فیما بایدینا من کتب الاحادیث».

آنگاه روایتی آورده اند که ربطی به بحث ندارد؛ در حالی که این روایت را در سنن ترمذی (ج ۱، ص ۳۵۱، حدیث ۱۸۵) و صحیح مسلم (ج ۱، ص ۵۷۳، ح ۸۳۸) و مسند احمد (ج ۴، ص ۸۶ و ج ۵، ص ۵۴) و سنن ابن ماجه (ج ۱، ص ۳۸۶، ح ۱۱۶۲) و... توان دید. و آنچه را در پانوشت ج ۱، ص ۲۷۸ نوشته اند که «التهدیب: لم نتحققه فی مظانه»، در کتاب یاد شده (ج ۱، ص ۲۸۳، ح ۱۱۸۳) آمده است.

ضبطهای غلط در متن

آنچه تا بدینجا آمد، نشانگر این است که محققان در تحقیق کتاب و به دست دادن متنی استوار با برخورداری از شرایط تحقیق، یا تصور داشته اند و یا تقصیر کرده اند. این واقعیت تلخ، متأسفانه در ضبط متن و استوارسازی عبارات، فزونتر از آن است که یاد شود. صفحه اول کتاب را به دقت بنگرید. از باب نمونه در سطر ۷، «هذه الأمة» غلط و «نقطة الأمة» درست است. و در سطر ۱۵، «ملكة الجهل» به جای «ملکه الجهل» درست است. در ص ۳۸۶، سطر ۹، «مزنیاً بها» به جای «مزنی بها» درست است؛ چنان که در چاپ حجرى نیز چنین است. در ج ۲، ص ۱۹۱ به قرینه مقام «لم اطلع» درست است و جمله «رحمته الله» در آغاز نقل قطعاً غلط و افزوده های ناسخان است. (رک: یادنامه علامه امینی، مقاله «فهرست منتجب الدین»). و آنچه را در ج ۲، ص ۵۴۱

احتمال داده اند، قطعی است.

در ص ۴۹۴، س ۱۹ - ۲۱، این عبارت عجیب به چشم می خورد: «و ما سطرناه... مذهب شیخنا ابی جعفر الطوسی رحمه الله... فی مبسوطه، و هذا الكتاب، اللهم آخر ما صنفته فی الفقه، فانه بعد النهایة و...» ملاحظه می شود که عبارت خیلی بی ریخت و نا درست است. «اللهم» در این عبارت هیچ محلی از اعراب ندارد! با اندکی دقت معلوم می شود که صحیح آن چنین است: «... و هذا الكتاب المهم آخر ما صنفته...». وجود ویرگول قبل از «اللهم» و فتحة الف آن، شاهد است که البته غلط چاپی نیست.

در ص ۴۲، س ۱۸ العدة درست است. در ص ۴۲، س ۲۲ «أعیى من باقل» را که مثل است (مجمع الأمثال میدانی، تحقیق محمد محبی الدین عبدالحمید، ج ۲، ص ۴۳) محققان به هیچ روی متوجه نشده و آن را به صورت «أعنى من قائل» آورده اند. ص ۴۵، س ۹ شعر ابونعمان را نشر پنداشته و نوشته اند: يقول الطائی الكبير يقول من یطرق... و درست آن چنین است: يقول من تفرح اسماعه / کم ترک الأول للآخر (دیوان ابونعمان، شرح شاهین عطیه، دارصعب). ص ۴۵، س ۱۸ ابن منادر درست است، (لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۹۰).

چنانکه پیشتر آوردیم، یکی از ویژگیهای سرائر بهره وری گسترده از ادبیات عرب است. صفحات زرین این کتاب آکنده است از اشعار ادیبان عرب که برای تأیید مطالب نقل شده است. این اشعار مطلقاً استخراج و اعرابگذاری نشده است. و این عدم مراجعه به منابع و مصادر اشعار زمینه اشتباهات فراوانی را فراهم کرده است. ابن ادریس در بحث قبله از کتاب الأنواء ابن قتیبه اشعاری را آورده است. این اشعار را در کتاب الأنواء (ص ۱۴۶) توان دید. در ج ۲، ص ۱۵۴ حدیث معروف (من کذب...) اولاً به غلط اعرابگذاری شده است و ثانیاً مصدر یایی نشده است. در حالی که آن را در مجمع الزوائد (ج ۱، ص ۱۴۲) و کنز العمال (ج ۱۰، ص ۲۳۴، حدیث

۲۹۲۳) و صحیح مسلم (ج ۱، ص ۱۰) و... می توان یافت.

ابهامها

بسیاری از کتابها و رساله ها در کتاب ابن ادریس یاد شده است که محققان هیچگونه توضیحی در باره آنها نداده اند. در مثل وی در ج ۲، ص ۱۲۵ می گوید: (قال صاحب کتاب البارع). کتاب البارع چیست و از آن کیست؟! در ج ۲، ص ۱۹۹ می گوید: «قال بعض اصحابنا و هو صاحب کتاب الفاخر». کتاب الفاخر چیست و از آن کیست؟! در ضمن بحث از حدود، کتابی با عنوان التمهید از شیخ مفید یاد شده است. ابن ادریس می گوید: «فان فيه اشياء حسنة و مناظرات شافية». اما محققان بدون هیچ توضیحی از آن گذشته اند. ابن ادریس مطالبی را نقل می کند و می گوید آنچه را آوردم از کتاب اصول ابن البراج است (ج ۲، ص ۵۰۱). اما محققان نوشته اند: «اصوله لو كان موجوداً فهو من المخطوطات». توضیحاتی از این دست چه سودی دارد؟

فقدان فهرستهای لازم

اینک در عرف محققان فهرستهای کارآمد از اوکین لوازم تحقیق شایسته و استوار است. کتاب سرائر - چنان که بارها بدان اشاره کردیم - آکنده است از اطلاعات گونه گون در زمینه های مختلف. فهرستهای فنی و کارآمد به جهات یاد شده و بدان جهت که سرائر کتابی است در جایگاهی بلند که باید آن را نقطه عطفی در جریان نگارش فقه نامید و پژوهشیان از جهات بسیاری بر آن باید بنگرند، بسیار لازم بوده است. مجلدات سه گانه آن نه تنها از فهرستهای فنی تهی است؛ که فهرست موضوعی آن نیز فنی و دقیق تنظیم نشده است.

باری، آنچه ذکر شد، تنها از باب نمونه و اشاره به برخی از لغزشها و کاستیهای این تصحیح بود؛ نه استقصای نقایص و خطاهای آن.

پانوشنها

۱. یادنامه شیخ طوسی به کوشش محمد واعظ زاده. (مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۵۴). ج ۳، ص ۳۲۹. مقاله الهامی از شیخ الطائفه. استاد شهید مرتضی مطهری.

۲. کتاب السرائر: الحاری لتحریر الفتاوی. ابی جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادریس الحلی. (قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین). ج ۳، ص ۵۷۵؛ وسائل الشیعة. ج ۱۸، ص ۴۱.

۳. الفروع من الکانی. ج ۳، ص ۸۳؛ وسائل الشیعة. ج ۲، ص ۵۴۸ و ۵۴۲ و ۵۴۶ و ۵۴۷.

۴. برای نمونه بنگرید به: اختیار معرفة الرجال. ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی. تصحیح و تعلیق و مقدمه حسن مصطفوی. (مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸). ص ۳۳۰؛ رجال النجاشی. تحقیق سید موسی شبیری زنجانی. (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷). ص ۱۰.

۵. المهذب. قاضی عبد العزیز بن براج طرابلسی. (قم، مؤسسه الشهداء العلمیة، ۱۴۰۶). ج ۱، ص ۲۱؛ زمین در فقه اسلامی. سید حسین مدرسی طباطبایی. (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲). ج ۱، ص ۴۳؛ کشف القناع. اسد الله بن اسماعیل کاظمی. (مؤسسه آل البیت (ع) للطباعة والنشر). ص ۸۲ - ۸۳ و ۱۹۸ و ۲۲۴ و...

۶. رجال السید بحر العلوم. سید مهدی بحر العلوم طباطبایی. (تهران، منشورات مکتبه الصادق، ۱۳۶۳). ج ۳، ص ۲۱۵، ۲۱۹؛ کشف القناع، ص ۸۳.

۷. رساله فی الاجتهاد والتقلید، چاپ شده در ضمن الرسائل امام خمینی -ره-. (قم، ۱۳۸۵). ص ۱۲۵ - ۱۲۸؛ یادنامه شیخ طوسی. ص ۳۲۹. تفصیل مطالبی را که تا بدینجا به اختصار آمد، بنگرید در: یادنامه شیخ طوسی؛ زمین در فقه اسلامی. ص ۳۷ - ۴۵؛ رساله فی الاجتهاد والتقلید؛ المهذب. مقدمه، ص ۲۱ - ۲۳؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد. شیخ علی بن حسین کرکی. (قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث)؛ ج ۱، مقدمه، ص ۸ - ۱۲؛ المعالم الجدیدة. محمد باقر الصدر -ره-. (تهران، مطبوعات مکتبه النجاشی). ص ۲۳ - ۲۹.

۸. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء. عبدالله بن عیسی الاصفهانی. تحقیق سید احمد حسینی. (قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی النجفی مرعشی، ۱۴۱۰). ج ۴، ص ۶؛ الامامة و التبصرة. ابی حسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی. تحقیق سید محمد رضا حسینی. (بیروت، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث). مقدمه، ص ۵۴.

۹. ذکری الشیعة. شهید الاول محمد بن مکی العاملی. (چاپ سنگی، تهران، ۱۲۷۱). ص ۴ - ۵.

۱۰. روضة المتقین. محمد تقی بن مقصود اصفهانی. (بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانپور). ج ۱، ص ۲۶؛ المتبیر فی شرح المختصر. نجم الدین

نوشته اند: «الاشراف فی عام فرائض الاسلام». ر.ک: الذریعة، ج ۲، ص ۱۰۲.

آقای سید حسن خراسان در مقدمه تهذیب الاحکام به اشتباه از آن به عنوان
الاشراف فی اهل البيت (ع) یاد کرده است. (تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۲).

محققان چاپ جدید المقتنه نیز که قام آنچه را وی در شمارش آثار مرحوم شیخ
مفید آورده است، بدون تحقیق نقل کرده اند، همین اشتباه را مرتکب شده اند.
(المقتنه، ص ۱۵).

۲۸. برای نمونه، نگاشته هایی از قبیل الرد علی الصدوق فی عدد شهر رمضان،
مقابس الاتوار فی الرد علی اهل الاخبار، یادکردنی است. ر.ک: رجال النجاشی،
ص ۳۹۹ - ۴۰۲.

۲۹. کتاب اصولی سید مرتضی با عنوان الذریعة الی اصول الشریعة در دو جلد
با تحقیق و تعلیق منتشر شده است. تصحیح و مقدمه و تعلیقات از ابوالقاسم
گرگی. (انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶).

۳۰. الذریعة، ج ۱۰، ص ۱۸۵. این رساله در مجموعه رسائل الشریف المرتضی
چاپ شده است. رسائل الشریف المرتضی. به اهتمام سید مهدی رجائی. (قم، دار
القرآن الکریم، ۱۴۰۵). مجموعه الثانية، ص ۱۵ - ۶۵.

۳۱. در الذریعة از آن به عنوان «مسئله فی عدم حجیة خبر الواحد» یاد شده
است. ر.ک: الذریعة، ج ۲۰، ص ۲۸۹. و نیز بتقرید به رسائل الشریف المرتضی،
ج ۳، ص ۳۰۹ و ج ۱، ص ۹۵ و ۹۶.

۳۲. عبد الحی حبیبی، نویسنده و پژوهشگر فقید افغانی در کنگره هزاره شیخ
طوسی، هزاره شیخ طوسی. تهیه و ترجمه و تنظیم علی دوانی. (چاپ دوم؛
تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲). ص ۶۹.

۳۳. برای آگاهی از جایگاه عدة الاصول در دانش اصول و چگونگی آن، ر.ک:
یادنامه شیخ طوسی، ص ۳۶۵ - ۴۶۰.

۳۴. الجمل والعقود فی العبادات. ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی.
با تصحیح و ترجمه و حواشی و مقدمه محمد واعظ زاده خراسانی. (مشهد،
۱۳۴۷). ص ۱۳ و ۱۴.

۳۵. کشف المحجبة لشمرة المهجعة، سید بن طاووس. (نجف، المطبعة الحیدریة،
۱۳۷۰). ص ۱۲۷. آنچه را بدان اشاره شد می توان قام علت این رکود نسبی
تلقى کرد. عوامل دیگری نیز در به وجود آوردن این فضا سهم بوده اند. ر.ک:
المعالم الجديدة، ص ۶۲ به بعد.

۳۶. معالم الاصول. حسن بن زین الدین شهید ثانی. به اهتمام مهدی محقق.
(انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل - شعبه تهران، ۱۳۶۲).
ص ۲۰۴: الرعاية فی علم الدراية. زین الدین الشهید الثانی. تعلیق و تحقیق عبد
الحسین محمد علی بقال. ص ۹۳.

۳۷. این خواب را مرحوم آیت الله سید محمد باقر خوانساری در روضات الجنات،
ج ۶، ص ۳۴۷ به نقل از حدائق المقرین امیر محمد صالح حسینی خاتون آبادی

ابی قاسم جعفر بن حسن، المحقق الخلی. حقیقه و صححه عدة من الافاضل. (قم،
المركز العلمی لسید الشهداء، ۱۳۶۴). ج ۱، ص ۳۳.

۱۱. المهذب، ج ۱، مقدمه، ص ۲۳.

۱۲. الفهرست. محمد بن الحسن الطوسی. (مشهد، دانشکده الهیات و معارف
اسلامی، ۱۳۵۱). ص ۹۶.

۱۳. رجال العلامة الخلی. حسن بن یوسف بن علی بن المظهر الخلی. تحقیق سید
محمد صادق بحر العلوم. (نجف، منشورات مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۱). ص ۴۱.

۱۴. رجال السید بحر العلوم، ج ۲، ص ۲۲۹. و نیز بتقرید به روضات الجنات.
میرزا محمد باقر موسوی خوانساری. (قم، انتشارات اسفندیلیان)، ج ۲،
ص ۲۵۹.

۱۵. رجال النجاشی، ص ۴۸.

۱۶. همان، ص ۳۸۵.

۱۷. الفهرست، ص ۲۶۸.

۱۸. کشف التمیمة والالباس علی اغمار الشیعة فی امر القیاس و اظهار ما
ستره اهل الغمار من الروایة عن أنسة العترة فی امر الاجتهاد. ر.ک: رجال
النجاشی، ص ۳۸۷.

۱۹. برای پژوهنده در تطور فقه هنوز جای این سؤال باقی است که واقعاً اسکافی
پیرو قیاس بوده است؛ همان قیاسی که بدانسان مورد طرد و نفی ائمه -ع- قرار
گرفته بود. مرحوم سید بحر العلوم به این نکته اشاره هایی اندیشه برانگیز دارد.
ر.ک: رجال السید بحر العلوم، ج ۳، ص ۲۱۳ - ۲۲۵: عدة الاصول. محمد بن
الحسن الطوسی. تحقیق محمد مهدی نجف. مؤسسه آل البيت للطباعة و النشر،
۱۴۰۳. ج ۱، ص ۳۳۹.

۲۰. رجال النجاشی، ص ۴۰۷: زمین در فقه اسلامی، ص ۵۱.

۲۱. پس از این از موارد یاد کرده ابن ادریس سخن خواهیم گفت.

۲۲. رجال السید بحر العلوم، ج ۳، ص ۲۰۵ - ۲۰۶.

۲۳. روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۴۵ - ۱۴۶.

۲۴. زمین در فقه اسلامی، ج ۱، ص ۵۴.

۲۵. الفهرست، ص ۱۵۸.

۲۶. متن اصلی اصول شیخ مفید که از آن به «اصول الفقه»، «التذکرة باصول
الفقه»، «النکت فی مقدمات الاصول» یاد شده است، اینک در اختیار نیست.
خلاصه ای از آن با عنوان مختصر التذکرة باصول الفقه در ضمن کتوز الفوائد
کراچکی آمده است. ر.ک: کتوز الفوائد. محمد بن علی کراچکی. تحقیق عبدالله
نعمه. (قم، دار الخاترا)، ج ۲، ص ۱۵. بنابر این آنچه در مقدمه چاپ جدید
المقتنه آمده است که «اصول الفقه ادرجه بتسامه تلمیذہ الكراچکی فی کتابه کتوز
الفوائد»؛ اشتباه است.

۲۷. الاشراف کتابی فقهی است که مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در باره آن

- آورده اند. اما در معمول بودن این رؤیا نمی توان تردید کرد. مرحوم آیت الله شهید محمد باقر صدر - ره - به ساختگی بودن آن اشاره کرده اند: رك: المعالم الجديدة. ص ۶۷. برخی از پژوهشگران معاصر با ادلة قطعی ساختگی بودن آن را بر ملا ساخته اند. ر ك: یادنامه شیخ طوسی. ص ۲۹۰ - ۲۹۷.
۳۸. كتاب السرائر الحاروی لجنرال الفتاوی. ابی جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادريس الحلی. تحقیق مؤسسه النشر الاسلامی. (قم، ۱۴۱۰). ج ۱، ص ۴۱. تمام ارجاعها به این چاپ خواهد بود.
۳۹. همان. ص ۵۳.
۴۰. همان. ص ۵۱.
۴۱. همان. ج ۲، ص ۳۶۲. نقد این ادیس در محدوده مسائلی فقهی نمی ماند. او در قام سواردی که وارد شده است، تنها در پرتو دلیل قلم زده است؛ از جمله بنگرید به نقد او بر شیخ مفید و دیگران از دیدگاه تاریخی در کتاب الحج و فصل فی الزیارات. »
۴۲. نگاه کنید به مکاتبه ای که این ادیس در بحث مزارعه (ج ۲، ص ۴۴۳) آورده است و نیز ج ۱، ص ۷۳؛ ج ۲، ص ۳۶۵؛ و...
۴۳. برای نمونه بنگرید به ج ۱، ص ۷۳؛ ج ۲، ص ۴۲۲، ۴۸۲، ۴۸۳؛ و...
۴۴. برای نمونه بنگرید به ج ۱، ص ۸۳، ۲۷۹؛ ج ۲، ص ۴۳۱، ۴۸۲؛ و بویژه بنگرید به ج ۱، ص ۸۹ که این ادیس پس از گزارش رجوع شیخ از قول فتاوی در نهایی، می نویسد: «فان قلده مقلد فقد رجع الشیخ عنها.»
۴۵. برای نمونه بنگرید به: ج ۱، ص ۲۶۹؛ ج ۲، ص ۴۹۶.
۴۶. برای نمونه بنگرید به: ج ۱، ص ۴۵۲، ۴۹۹؛ ج ۲، ص ۳۶۲.
۴۷. كتاب السرائر. ج ۲، ص ۲۲۶.
۴۸. همان. ج ۱، ص ۵۲.
۴۹. همان. ص ۲۹۶.
۵۰. تنقیح المقال، عبدالله بن محمد حسن مامقانی. (قم)، ج ۳، ص ۷۷. رحلی.
۵۱. معجم رجال الحديث، سید ابر القاسم الحویس. (بیروت، دار الزهراء للطباعة والنشر و التوزیع). ج ۱۵، ص ۶۵.
۵۲. یادنامه شیخ طوسی. ج ۳، ص ۳۳۴.
۵۳. المعالم الجديدة. ص ۶۹.
۵۴. كتاب السرائر. ج ۱، ص ۶۵۳؛ كتاب الخلاف، ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی. تحقیق حاج سید علی خراسانی و حاج سید جواد شهرستانی و حاج شیخ مهدی نجف. (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹). ج ۲، ص ۴۴۲. محققان الخلاف نیز به این اشتباه در عبارت شیخ پی برده اند.
۵۵. برای نمونه بنگرید به: ج ۱، ص ۱۹، ۱۹۰، ۲۰۳، ۲۵۴؛ ج ۲، ص ۱۲۵، ۲۰۰، ۲۲۹.
۵۶. كتاب السرائر. ج ۱، ص ۶۶۵ - ۶۵۶.

شرح آقای «مزجی»!

مرحوم آقای بزرگ تهرانی - قدس سره الشریف - در الذریعة (ج ۱۳، ص ۹۵، شماره ۳۰۳) ضمن بحث از شرحهای کتاب کافی مرحوم کلینی - علیه الرحمة - یکی از شروح کافی را این گونه معرفی کرده است: «شرح مزجی، شرح فیہ مؤلفه... سنة ۱۰۵۷... ولسقوط الأول والآخرفی النسخة لم یُعرف الشارح» یعنی «شرحی مزجی است. مؤلفش به سال ۱۰۵۷، نگارش آن را آغاز کرده و چون آغاز و انجام نسخه افتاده است، مؤلف آن شناخته نشد».

در کتاب «تاریخ التراث العربی» نوشته فؤاد سزگین (ترجمه عربی، جزء سوم از مجلد اول، ص ۲۹۴) پنداشته شده که «مزجی» نام مؤلف این کتاب است؛ از این رو، آن را این گونه معرفی کرده است: «شرح لِمَزْجِي؟ ألفه سنة ۱۰۵۷ هـ...»!!!